**جلسه 23-53**

**چهار‌شنبه - 19/02/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حرمت حلق لحیه بود که عرض کردیم ادله حرمت حلق لحیه تمام نیست و لکن حذرا من مخالفة المشهور و ارتکاز المتشرعة‌ فی العصر الحاضر ما احتیاط می‌‌کنیم کما این‌که خیلی از بزرگان احتیاط کردند.

حالا این بحث پیش می‌آید که اگر همه فقهاء که قول‌شان حجت است احتیاط بکنند، ‌کسی فتوی به حرمت ندهد، فتوی به حلیت هم ندهد یا یکی فتوی به حلیت بدهد دیگری فتوی به حرمت بدهد تعارض کنند و تساقط کنند، آیا عامی می‌‌تواند با رجوع به اصل برائت حلق لحیه بکند؟

مرحوم استاد و آقای سیستانی فرمودند بله. اگر واقعا فتوی معتبره بر حرمت پیدا نکند مکلف بعد الفحص، ‌مصداق رفع ما لایعلمون می‌‌شود. جریان برائت مشروط است به فحص و یأس از ظفر به دلیل و لکن فحص کل شخص بحسبه؛ فحص مجتهد به این است که سراغ روایات برود، فحص عامی به این است که سراغ فتاوای برود. در روایت مسعدة‌ بن زیاد که آمده یؤتی بالعبد یوم القیامة فیقال له هلا عملت قال لم اکن اعلم فیقال له هلا تعلمت حتی تعمل، ‌توبیخ می‌‌شود عبد بر ترک تعلم، ‌خب عامی توبیخ می‌‌شود بر ترک رجوع به روایات یا عامی توبیخ می‌‌شود به ترک رجوع به فتاوی؟ وجوب تعلم در حق عامی تعلم فتوی است، وقتی عاجز شد چون فتوی معتبره‌ای پیدا نمی‌کند بر حرمت حلق لحیه رفع ما لایعلمون شاملش می‌‌شود. عامی این مطالب را نمی‌داند، ‌مجتهد به او می‌‌گوید یا ایها العامی! یجوز لک الرجوع الی البراءة مع عدم امکان تعلم فتوی بر حرمت. مجتهد فتوی به مسأله اصولیه می‌‌دهد، ‌فتوی می‌‌دهد به جریان برائت در حق عامی عند الفحص و الیأس عن الظفر بالفتوی المعتبرة، ‌عامی هم تطبیق می‌‌کند بر این مورد.

[سؤال: ... جواب:] فقیه در حلق لحیه احتیاط واجب کرده اما یک فقیهی می‌آید مثل آقای سیستانی و آقای تبریزی می‌‌فرماید که عامی می‌‌تواند به برائت رجوع کند در صورتی که متمکن از تعلم فتوی معتبره بر حرمت نباشد.

صاحب عروه در بحث اجتهاد و تقلید فرموده که عامی نمی‌تواند اجراء برائت بکند. آقای خوئی هم پذیرفته. چرا؟ وجهش این است، می‌‌گویند: تعلم، واجب نفسی که نیست [بلکه] ‌واجب طریقی است یعنی برائت با امکان تعلم جاری نیست. عامی ذاتا امکان تعلم دارد نسبت به حکم شرعی از روایات، ‌چون سواد کافی ندارد می‌‌گوید ابزار تعلم ندارم. این شبیه این است که مجتهد بگوید کتاب به اندازه کافی فعلا ندارم، ‌در این سفر کتاب به اندازه کافی ندارم، می‌‌شود گفت این مجتهد اصل برائت جاری کند؟ نه. چون ذاتا تعلم ممکن است [و لکن] بالفعل ابزار و امکانات تعلم نیست. عامی هم ذاتا تعلم می‌‌تواند بکند حکم شرعی را به این‌که درس بخواند و از ادله شرعیه استنباط احکام بکند‌. فعلا سواد کافی ندارد این دلیل نمی‌شود که برائت در حق او جاری بشود.

انصافا این اشکال، اشکال قوی است. چون اگر دلیل منحصر به هلا تعلمت بود ممکن بود شما بگویید توبیخ بر ترک تعلم معنا ندارد نسبت به عامی چون عامی توبیخ بشود چرا نرفتی طلبه بشوی می‌‌گوید همه که نمی‌شود طلبه بشوند که، همه که نمی‌شوند مجتهد بشوند که. اما دلیل منحصر به هلا تعلمت نیست [بلکه] روایاتی که هست که مفادش این است که قبل از تعلم احتیاط کنید، ‌علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا یا طلب العلم فریضة علی کل مسلم. این اشکالی است که به مرحوم استاد و آقای سیستانی ممکن گرفته شود که اگر دلیل فقط هلا تعلمت بود حق با شما بود، عامی را نمی‌شود توبیخ کرد بر ترک استنباط؛‌ این عقلائی نیست‌، واجب عینی که نیست. عامی توبیخ می‌‌شود بر ترک تعلم فتوی اینجا هم که فتوی معتبره‌ای در بین نیست. اما دلیل منحصر به هلا تعلمت گفته می‌‌شود که نیست. طلب العلم فریضة، علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا. و اصلا ادعا می‌‌شود که انصراف دارد رفع ما لایعلمون از شبهات حکمیه قبل از فحص.

این اشکالی است که قائلین به قول دوم، ‌عدم جریان اصل برائت نسبت به عامی که صاحب عروه و مرحوم آقای خوئی هست بر قول اول وارد می‌‌کنند.

حالا ما می‌‌خواهیم دفاعی بکنیم از قول اول. بحثش ان‌شاءالله در اجتهاد و تقلید در اصول. ممکن است قائلین به قول اول که آقای سیستانی و مرحوم استاد بود که می‌‌گفتند برائت در حق عامی جاری است بعد از فحص و یأس از ظفر به دلیل معتبره، دفاعی که ما می‌‌خواهیم بکنیم این است که می‌‌گوییم آقا!‌ شما می‌‌فرمایید طلب العلم فریضة، ‌خب ‌طلب العلم فریضة‌ یعنی طلب الاجتهاد فریضة؟ یا طلب العلم اعم از اجتهاد یا تقلید؟ این عامی تقلید نمی‌تواند بکند چون فتوی معتبری وجود ندارد، طلب العلم فریضة علی کل مسلم که واجب نمی‌کند اجتهاد را. ظهور طلب العلم فریضة اقتضاء نمی‌کند امر عامی را به اجتهاد به نحو واجب عینی پس او هم اقتضاء نمی‌کند که عامی نتواند برائت جاری کند. ظاهر طلب العلم فریضة این است که باید بروند مردم سراغ تحصیل علم نه این‌که قبل از تحصیل علم برائت جاری نمی‌شود؛ او بحث حاشیه‌ای است. مفاد مطابقی طلب العلم فریضة‌ این است که مردم را ترغیب می‌‌کند به تحصیل علم. همه را ترغیب می‌‌کند به نحو عینی به تحصیل اجتهاد؟ این‌که خلاف ظاهر است، ‌خلاف ارتکاز متشرعه است. مفاد طلب العلم فریضة مفاد مطابقیش این نیست که لاتجر البراءة قبل تحصیل العلم. مفاد مطابقی این خطاب این نیست.

هلا تعلمت حتی تعمل بله، او مفادش این بود که در فرض امکان تعلم برائت جاری نکنید، او کاملا روشن نبود ولی اشکال آن روایت این بود که توبیخ می‌‌کرد بر ترک تعلم، عامی را که توبیخ نمی‌کنند بر ترک اجتهاد، توبیخ می‌‌کنند بر ترک تعلم فتوی معتبره که اینجا هم فتوی معتبره نیست. طلب العلم فریضة مدلول التزامیش این است که برائت جاری نیست قبل از تحصیل علم اما مدلول مطابقیش چیه؟‌ مدلول مطابقیش ترغیب به تحصیل علم است، خب این‌که همه مردم ترغیب نمی‌شوند به اجتهاد به نحو یک واجب عینی.

طلب العلم فریضة ظهور ندارد در این‌که این عامی در اینجا چون فتوی معتبره نیست پس باید برود مجتهد بشود یا احتیاط بکند، یعنی به عوام بگویند بروید وسائل الشیعة بخرید. مفاد مطابقی طلب العلم فریضة را ببینید! اول مفاد مطابقی و مدلول مطابقیش ببینید صادق است؟ مفاد مطابقی طلب العلم فریضة که شرطیت تحصیل علم برای اجراء برائت نیست که اگر تحصیل علم توانستید بکنید فهو و الا اگر عاجز شدید از تحصیل علم برائت جاری کنید. این‌که مدلول مطابقیش نیست. در فرضی که راه برای تحصیل علم هست ذاتا برائت جاری نیست این‌که مدلول مطابقی این حدیث نیست، مدلول التزامی این حدیث است. طلب العلم فریضة می‌‌گوید مردم!‌ بروید سراغ تحصیل علم‌، خب متفاهم عرفی این است که عوام را به نحو این‌که سوق بدهد به اجتهاد نمی‌خواهد بگوید. بله، همه باید بروند تحصیل علم بکنند إما بنحو الاجتهاد أو التقلید. این تعبیر آیا مفاد عرفیش این است که عامی که لازم نبود برود مجتهد بشود مقلد شد فتوی معتبر هم پیدا نکرد، مجتهد‌ها با هم تعارض کرد فتوای‌شان یکی گفت حلال است حلق لحیه یکی گفت حرام است، به این بگویند ما که گفتیم طلب العلم فریضة و شما که امکان این بود ذاتا بروید مجتهد بشوید پس دیگه حق نداری برائت جاری کنی. انصافا استفاده این مطلب از طلب العلم فریضة کار مشکلی است و لو ما در بحث اجتهاد و تقلید خواستیم به این طلب العلم فریضة استدلال کنیم بگوییم عامی هم جامع بین اجتهاد و تقلید و یا احتیاط بر او لازم است. خب آنجا تقلید ممکن نیست اجتهاد هم متعین نیست احتیاط بکن ولی انصاف این است که این ادعای ما واضح نیست و فرمایش آقای سیستانی و مرحوم استاد جای دفاع دارد.

[سؤال: ... جواب:] واجب کفایی که هست اجتهاد؛ ما کان المؤمنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة طائفة لیتفقوا فی الدین. واجب کفایی که هست. بحث در این است که مجتهدها اختلاف کردند، این مجتهد می‌‌گوید یحرم حلق اللحیة آن مجتهد می‌‌گوید لایحرم یا همه می‌‌گویند احتیاط واجب، ‌فتوی نمی‌دهند، ‌بیاییم بگوییم آقای عامی!‌ حق نداری برائت جاری کنی. چرا؟‌ چون پیامبر فرمود طلب العلم فریضة علی کل مسلم و این مانع از جریان برائت است. واقع عرف از طلب العلم فریضة این را می‌‌فهمد؟ می‌‌فهمد که جریان برائت مشروط به عجز از تحصیل علم است و لو به نحو اجتهاد؟‌

این‌که ما قیاس بکنیم این عامی را به آن مجتهدی که موقتا کتاب نزدش نیست این قیاس مع الفارق است. بله، این مقدار که موقتا کتاب نزد مجتهد نیست مانع می‌‌شود از جریان برائت، نمی‌تواند بگوید من الان کتاب نزدم نیست، ‌مثل این‌که عامی بگوید الان رساله مجتهد پیشم نیست، بله این را ما قبول داریم این کافی نیست برای جریان برائت. اما این‌که رفت تلاش کرد، قصور مقتضی نیست، ‌این عامی کوتاهی نکرد، مراجع فتوی نمی‌دهند، مراجع اختلاف دارند، این عامی چه کار کند؟‌ از طلب العلم فریضة استفاده می‌‌شود چون شما ذاتا می‌‌توانی بروی مجتهد بشوی، ‌او هم اگر حساب کنید خیلی‌ها استعداد مجتهد شدن ندارند، ولی حالا بگوییم چون ذاتا تو می‌‌توانی بروی مجتهد بشوی طلب العلم فریضة می‌‌گوید نمی‌توانی برائت جاری کنی؟ این است مفاد طلب العلم فریضة؟ انصافا استفاده این مطلب از طلب العلم فریضة مشکل است.

[سؤال: ... جواب:] انصراف رفع ما لایعلمون از شبهات حکمیه قبل الفحص را ما قبول داریم اما این انصراف اینقدر وسیع نیست که شامل این عامی بشود بگوییم برائت در حق این عامی هم منصرف است با این‌که دربدر گشتم فتوی معتبر بر حرمت حلق لحیه پیدا نکردم. بگوییم رفع ما لایعلمون از این عامی هم منصرف است چون شبهه حکمیه قبل الاجتهاد است در حق او؟ انصافا رفع ما لایعلمون انصراف ندارد از او.

کاملترش را بگویم:‌ و اما علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا، ‌او اصلا معلوم نیست علیکم بالاحتیاط در مقام عمل باشد. روایت صحیحه است، می‌‌گوید که از ما پرسیدند، یکی از اصحاب ائمه می‌‌گوید از ما پرسیدند راجع به این‌که دو نفر رفتند یک صیدی را در حال احرام صید کردند، ‌آیا بر هر کدام کفاره مستقل است یا هر دو نفر یک کفاره بدهند و ما ندانستیم چی جواب بدهیم. امام می‌‌فرماید اذا اصبتم بمثل هذا فعلیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا، ‌شاید امام می‌‌خواهد بفرماید آقا!‌ (عبدالرحمن بن حجاج بود ظاهرا) آقای عبدالرحمن بن حجاج! اگر همچون وضعی پیش آمد، یعنی چی؟ یعنی از شما سؤال کردند و جوابش را نمی‌دانستید، علیکم بالاحتیاط در مقام افتاء. یعنی فتوی ندهید حتی تسئلوا فتعلموا، آن وقت فتوی بدهید.

[سؤال: ... جواب:] اصبتم بمثل هذا یعنی اصبتم بالسؤال و عدم معرفة الجواب. چون راوی گفت که از ما پرسیدند ما نفهمیدیم جوابش چیست. امام می‌‌فرماید اذا اصبتم بمثل هذا فعلیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا. معلوم نیست اصلا بخواهد بفرماید علیکم بالاحتیاط العملی حتی تسئلوا حتی تعلموا. ... سؤال از این است که این راوی می‌‌گوید سؤال کردند حکمش را نمی‌دانستیم، ‌نفهمیدیم چه جوابی بدهیم امام می‌‌فرماید اگر مبتلا شدید به این‌جور موردی احتیاط کنید یعنی قول به غیر علم و فتوی به غیر علم ندهید، ‌چه ربطی دارد به احتیاط عملی؟

و لذا لایبعد و لو این عدول از بحث اجتهاد و تقلید است و تفصیل الکلام فی محله و لکن الان به نظر ما می‌آید که بعید نیست که فرمایش استاد و آقای سیستانی درست باشد و خالی از وجه نیست. رفع ما لایعلمون انصراف ندارد از همچون عامی. ادله وجوب تعلم هم عمدتا همین سه تا است: هلا تعلمت حتی تعمل که توبیخ بر ترک تعلم است و این معنا ندارد که توبیخ بشود این عامی بر ترک اجتهاد. طلب العلم فریضة است که مفاد مطابقیش است که باید بروی سراغ تحصیل علم، عامی را که نمی‌گویند باید بروید مجتهد بشوی. بله، ‌وجوب اجتهاد وجوب نفسی عینی نیست اما مدلول مطابقی این حدیث این است که طلب العلم فریضة نه این‌که لاتجر البراءة مع امکان تحصیل العلم. این مدلول التزامیش است، ‌اول مدلول مطابقی را باید حساب کنید. علیکم بالاحتیاط هم شاید مربوط به احتیاط در مقام فتوی باشد.

و ان شئت قلت طلب العلم فریضة اینجا بیش از این اقتضاء نمی‌کند که بروید طلب علم کنید، ‌من هم رفتم تعلم فتوی خواستم بکنم‌، فتوی پیدا نکردم، از مجتهدی که همسایه‌مان است پرسیدم گفت آقا!‌ من چه کار کنم؟ گفت رفع عن امتی ما لایعلمون، ‌شما که هم که متمکن از تعلم فتوی معتبره نیستی خود این مصداق طلب العلم است. خود همین که می‌آیم از مجتهد می‌‌پرسم که فتوی معتبر پیدا نکردم چه کنم؟ او به من می‌‌گوید که برائت جاری کن! خود این مصداق طلب العلم است، من طلب العلم کردم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که می‌‌خواهیم برائت جاری کنیم. این عامی که هِر را از بِر تشخیص نمی‌دهد، ‌همه را شما آخوندها به او گفتید، شما به او گفتید که رفع ما لایعلمون جاری کن. آقای تبریزی به او گفت رفع ما لایعلمون جاری کن، آقای سیستانی به او گفت رفع ما لایعلمون جاری کن. این علم نیست، کشک است؟

[سؤال: ... جواب:] همه گفتند احتیاط واجب. ... فرض این است که کلی رفتم از آقای سیستانی آقای تبریزی پرسیدم: آقا! اگر مجتهد‌ها فتوی ندهند یا فتوی‌هایشان با هم تعارض کند، عامی می‌‌تواند برائت جاری کند؟ به او نگفتم که در حلق لحیه همه احتیاط واجب می‌‌کنند. ایشان گفته بله‌، ‌ما در اجتهاد و تقلید اثبات کردیم هیچ مشکلی ندارد عامی برائت جاری کند کما این‌که در اجتهاد و تقلید هم آقای سیستانی بیان کردند هم آقای تبریزی. عامی چه اشکال دارد که برائت جاری کند بعد از این‌که فتوی معتبره بر حرمت پیدا نکرد. همینی را که من شنیدم می‌‌روم بهانه قرار می‌‌دهم برای ارتکاب آن‌هایی که همه فقهاء احتیاط واجب کردند. ... کلام در این است که گفته می‌‌شود این عامی متمکن از تعلم فتوی معتبره نیست، وقتی متمکن از تعلم فتوی معتبره نبود اگر نگوییم خود این رجوع به برائت مصداق طلب العلم است لااقل این است که طلب العلم اقتضاء‌ نمی‌کند که این عامی تا مجتهد نشود برائت حق ندارد جاری کند. این را می‌‌گوییم.

و لذا فعلا ما عجالتا چون بحثش در اجتهاد و تقلید باید بشود و این حرف ما عدول از آن مبنای سابق است حق اظهار نظر تفصیلی را در اجتهاد و تقلید برای خودمان قائل می‌‌شویم. فعلا بعید نمی‌دانم فرمایش آقای سیستانی و آقای تبریزی را بشود تقویت کرد.

اما مبادا کسی از شما از این مطلب ما استفاده کند بگوید خب تطبیق می‌‌کنیم، از فردا ریش بتراشد بگوید چون هیچکس فتوی به حرمت حلق لحیه نداده، احتیاط واجب است، رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت. ‌نه، ‌آقای صافی فتوی به حرمت حلق لحیه دادند. بعضی‌ها گفتند حلال است که قول‌شان در حدی نیست که معارضه کند با فتوای آقای صافی.

بعضی از اعلام در استفتائات‌شان گفتند ما احتیاط واجب می‌‌کنیم در حرمت حلق لحیه، ولی اگر کسی ریش دیگران را تراشید می‌‌تواند اخذ اجرت بکند، ‌اگر استهزاء می‌‌شود شخصی که حلق لحیه نکرده می‌‌تواند حلق لحیه کند، ‌به حرج می‌‌افتد می‌‌تواند حلق لحیه کند، ‌ایذاء‌ می‌‌شود می‌‌تواند حلق لحیه کند.

ما سؤال‌مان این است: شما ته دل‌تان حلال می‌‌دانید حلق لحیه را؟‌ اگر حلال می‌‌دانید حلق لحیه را خب این استثناء‌ها عیب ندارد، ‌مدام استثناء بکنید: یا این‌که زنش دوست ندارد شوهرش ریش داشته باشد و هکذا. و الا اگر واقعا شبهه حرمت حلق لحیه است، اخذ اجرتش هم می‌‌شود اخذ اجرت بر چیزی که شاید حرام باشد. اگر فی علم الله حرام است و ما حلال بودنش برای‌مان ثابت نیست، می‌‌شود اخذ اجرت بر محرمات. خدا وقتی چیزی را به عنوان خودش حرام بکند اخذ اجرت بر او هم جایز نیست چون الغاء می‌‌شود مالیت او. مثل این‌که کسی بر شکنجه کردن انسان بی‌گناه بخواهد اجرت بگیرد، معنا ندارد، اصلا الغاء شده مالیت این فعل محرم به عنوان ذاتیش.

بله، ‌این‌که بگویید نوعا این کسانی که می‌آیند آرایشگاه ریش‌شان را می‌‌تراشند اگر این آرایشگر شرعا هم مستحق نباشد، واقعا هم مستحق نباشد آن آقا می‌‌گوید نوش جانت!‌ ما را اصلاح کردی، ‌ریش ما را زدی، ‌اگر خودمان می‌‌خواستیم ریش‌مان را بزنیم ده جایش خون می‌‌آمد، ‌ریش‌مان را زدی، ‌نوش جانت، ‌این پول مستحق هم نباشی من راضی هستم به تصرف. این بحث دیگری است. اما گاهی چانه می‌‌زنند، گاهی او می‌‌گوید مثلا فرض کن فلان مبلغ، آرایشگر می‌‌گوید نه، ‌قیمت‌مان رفته بالا، او هم با ناراحتی آنجا را ترک می‌‌کند. این‌جور نیست که همه جا طیب نفس داشته باشد شخص. و الا این فرق نمی‌کند پس باید بگویید یجوز اخذ الاجرة‌ علی الزنا، آنجا هم زانی طیب نفس دارد اجرت بدهد به زانیه. این‌که نمی‌شود. به عنوان استحقاق می‌‌دهد خیلی از جاها چون می‌‌گوید او مستحق این اجرت است نه این‌که من اگر مستحق اجرت هم نبود طیب نفس دارم مال من است مصرف کند. و لذا این یجوز اخذ الاجرة اشکال پیدا می‌‌کند. مگر عرض کردم ته دلش حلال می‌‌داند حلق لحیه را نمی‌خواهد بگوید حلال است احتیاط واجب می‌‌کند اما مدام می‌‌زند از این احتیاط واجب. او بحث دیگری است.

و همین‌طور الا مع الایذاء او الاستهزاء او الحرج. خود ایشان نظرشان این است که لاحرج رافع محرمات نیست مثل آقای زنجانی. یک مبنایی است برخی قائلند می‌‌گویند لاحرج محرمات را بر نمی‌دارد. آقای خوانساری قائل بود، ‌آقای زنجانی قائل بود، ‌این بزرگوار هم هم نسبت می‌‌دهند به مرحوم آقای صدر هم می‌‌گویند خودم نظرم این است که لاحرج محرمات را بر نمی‌دارد. خب اگر واقعا شما بحث حلق لحیه را صاف شده که حلال می‌‌دانید حرفی نداریم اما اگر حرام می‌‌دانید دیگه لاحرج را هم که رافع محرمات نمی‌دانید.

علاوه: ایذاء و استهزاء دیگه چه رافعیتی دارد؟ مگر این‌که ایشان بگویند دلیل حرمت حلق لحیه ارتکاز متشرعه است، ارتکاز متشرعه هم دلیل لبی است، دلیل لبی اطلاق ندارد. آقا! اگر ارتکاز متشرعه حرام بداند حلق لحیه را همان ارتکاز می‌‌گوید مثل بقیه محرمات. به صرف این‌که این آقا وقتی ریشش را می‌‌گذارد می‌‌رود اداره همکارش مدام به او می‌‌گوید حاج آقا!‌ حاج آقا! یک استخاره بکن. ایذاء می‌‌شود. اگر ارتکاز متشرعه این را حرام می‌‌داند معنا ندارد بگوییم حرامی است که با یک ایذاء دیگران حلال بشود، ‌با یک استهزاء دیگران حلال بشود.

بله ما معتقدیم لاحرج محرمات هم را شامل می‌‌شود. اگر واقعا کسی از ترک حلق لحیه به حرج می‌‌افتد، یعنی واقعا اگر ریش بگذارد به حرج می‌‌افتد در جامعه یا پوستش اذیتش می‌‌کند، ‌سختی شدید دارد یا جامعه او را اذیت می‌‌کند، سختی شدید دارد، ‌بله لاحرج را ما رافع محرمات می‌‌دانیم. اما ایذاء و استهزاء هم داخل لاحرج باید بشود.

[سؤال: ... جواب:] اجاره بر فعلی که احتیاط واجب ترکش است اصلا باطل است. شرط الله قبل شرطکم‌، ارتکاز متشرعه این است که مثل این می‌‌ماند که شما اجیر بشوید بر این‌که یکی از این دو آب مشتبه را که علم اجمالی دارید یکی از این دو نجس است بخورید، اجاره باطل است چون حق الله این است که نخورید. ... شرط الله یعنی حق الله. وظیفه عقلیه من این است که این کار را ترک کنم. احتیاط واجب یعنی وظیفه عقلیه. ... آقا!‌ ارتکاز عقلائی و متشرعی این است. مثل زنی که احتیاط واجب می‌‌کند در این‌که من حائضم. بعد بگوییم شوهرش می‌‌گوید که من مائلم می‌‌خواهم از تو تمکین را، بگوییم دوران امر بین المحذورین می‌‌شود؟‌ خلاف ارتکاز متشرعه است وقتی احتیاط واجب هست بر این زن که ترک بکند محرمات حائض را و هیچکس فتوی به حلیت نمی‌دهد، ‌این باید احتیاط کند‌، عقل می‌‌گوید احتیاط کن. انصراف دارد دلیل وجوب وفاء به اجاره از این فرض. و لذا اجاره به نظر ما یقینا باطل است. مگر یک فتوی معتبر بر حلیت حلق لحیه پیدا بشود که پیدا نمی‌کنید.

[سؤال: ... جواب:] اگر شما کسی را اجیر کنید یا شرط کنید که یکی از این دو آب مشتبه را بخورد این شرط باطل است. ... آقا! وفاء به شرط واجب است می‌‌شود دوران امر بین محذوین: ‌یا این آب نجس است حرام است خوردنش یا پاک است واجب است وفاء به شرط؟ نخیر، وفاء به این شرط واجب نیست؛ انصراف دارد طبق ارتکاز عقلائی و متشرعی از این فرض.

مطلب دیگر این است که آیا کسی که حلق لحیه می‌‌کند و ما مطمئنیم روی عذر شرعی نیست، ‌نوعا این جوان‌ها که حلق لحیه می‌‌کنند این‌که احتمال بدهید که تمسک می‌‌کنند به قاعده لاحرج، ‌این‌که احتمال بدهید رجوع کردند به یک فتوی معتبر بر حلیت حلق لحیه، این احتمال‌های نیش غولی است.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم فتوی در بین مراجع موجود بر حرمت لحق لحیه هست که معارض ندارد. حالا احتیاط واجب را ترک می‌‌کند و من می‌‌دانم روی عذر شرعی نیست.

این را برای این عرض می‌‌کنم چون به امام قدس سره گفته بودند اول انقلاب که بعضی‌ها ریش‌شان را می‌‌تراشند از مسئولین، ‌امام فرموده بودند شاید مقلد کس دیگری باشند. شاید امام خبر نداشت، ‌ما که فتاوای را بررسی می‌‌کنیم کسی نیست فتوی معتبره بر حلیت حلق لحیه بدهد. وانگهی می‌‌دانیم خیلی از این جوان‌ها اهل این حرف‌ها نیستند.

خب آیا نهی از منکر واجب است؟ برخی می‌‌گویند بله واجب است چون تجری منکر عقلی است. تجری که می‌‌کند لااقل. حرام هم نباشد تجری است.

امام قدس سره در تحریر الوسیلة فرمودند نه، باید تفصیل بدهیم: یک وقت من هم احتیاط واجب می‌‌کنم، آن کسی که حلق لحیه هم کرده احتیاط واجب می‌‌کند، اینجا واجب است نهی از منکر. یک وقت من حلال می‌‌دانم، من تشخیص فقهیم این است که حلق لحیه حلال است منتها جرأت نمی‌کنم، از خدا و پیغمبر و مشهور و مؤمنین حساب می‌‌برم فتوی به حلیت نمی‌دهم اما نظر فقهیم این است که حلال است، این‌جور می‌‌شود دیگه، پس من حلال می‌‌دانم. امام فرمودند اینجا نهی از منکر واجب نیست چون تجری منکر شرعی نیست.

می‌گوییم آقا!‌ اگر من حلال بدانم ولی آن آقا احتیاط واجب را دارد ترک می‌‌کند می‌‌گویید این منکر شرعی نیست نهی از منکر واجب نیست، ‌جایی هم که من احتیاط واجب می‌‌کنم او هم می‌‌شود شبهه مصداقیه منکر. من که فتوی به حرمت ندادم که، من هم احتیاط واجب کردم، ‌پس شک دارم حلق لحیه منکر شرعی است یا نه‌، ‌خب آنجا هم باید می‌‌فرمودید نهی از منکر واجب نیست.

[سؤال: ... جواب:] شک دارم وقتی من هم احتیاط واجب می‌‌کنم‌، ‌شک دارم که این حلق لحیه‌ای که هم من احتیاط واجب می‌‌کنم هم خود آن شخصی که حلق لحیه می‌‌کند، ‌شک می‌‌کنم منکر شرعی است یا نه‌، می‌‌شود شبهه مصداقیه نهی از منکر، برائت از وجوب نهی از منکر اینجا جاری می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] من دارم به امام اشکال می‌‌کنم نه به شما. من دارم می‌‌گویم امامی که فرمود احتیاط واجب اگر بود به نظر لاحق لحیه اما از نظر منِ ناظر به او حلال بود، اینجا واجب نیست من نهی از منکر بکنم چون تجری حرام شرعی که نیست، ‌منکر شرعی نیست. من به ایشان اشکال می‌‌کنم، می‌‌گویم اگر من هم احتیاط واجب هم بکنم شبهه مصداقیه منکر است.

[سؤال: ... جواب:] بله، اگر کسی اجتهادا أو تقلیدا حرام می‌‌داند حلق لحیه را و آن کسی که حلق لحیه می‌‌کند احتیاط واجب می‌‌کند مرجع تقلیدش بله، به نظر من او مرتکب منکر می‌‌شود. ... ایشان می‌‌فرماید اگر کسی علم اجمالی داشت یکی از این دو آب نجس است، ‌یکیش را برداشت خورد لابد نتیجه این است که اگر شما می‌‌دانید آن آبی که او خورده پاک است لازم نیست نهیش بکنید. اگر شما هم علم اجمالی دارید که یکی از این دو آب نجس است در واقع وجوب احتیاط مشترک است بین شما و او، اینجا بعید نیست که نهی از منکر واجب باشد. ما اشکال‌مان همین است. می‌‌گویم آقا!‌ اینجا هم شبهه مصداقیه منکر است، شاید او آن آبی که می‌‌خورد آب پاک باشد و لو من هم نمی‌دانم اما نجس بودنش را هم که نمی‌دانم.

[سؤال: ... جواب:] اگر منکر عقلی مصداق وجوب نهی از منکر است در همان جایی هم که احتیاط واجب است به نظر آن شخصی که حلق لحیه می‌‌کند او مرتکب منکر عقلی می‌‌شود. یا نهی از منکر اطلاق دارد نسبت به منکر عقلی یا مختص به منکر شرعی است. اگر مختص به منکر شرعی است چه فرق می‌‌کند؟ این هم شبهه مصداقیه منکر شرعی است و لو من هم احتیاط واجب می‌‌کنم در حلق لحیه. شک در منکر شرعی بودن او دارم. برائت از وجوب نهی از این حلق لحیه جاری می‌‌کنم چون شبهه مصداقیه منکر شرعی است.

[سؤال: ... جواب:] فرمود لایبعد وجوب النهی عن المنکر فی هذا الفرض که من هم احتیاط واجب می‌‌کند فاعل هم احتیاط واجب می‌‌کند. اما اگر من می‌‌گویم حلال است، فاعل احتیاط واجب می‌‌کند نه، اینجا لایجب النهی عن المنکر. من عرضم این است که این دو تا مطلب با همدیگر جمع نمی‌شود.

ما در شمول وجوب نهی از منکر نسبت به تجری اشکال داریم. منکر که خدا می‌‌گوید ظاهرش این است که یعنی منکر به نظر خدا. واضح نیست که شامل منکر عقلی بشود. تجری منکر عقلی است اما منکر شرعی و الهی نیست. این خیلی واضح نیست که وجوب نهی از منکر شامل او بشود و لذا دلیلی بر وجوب نهی از منکر در حلق لحیه نیست و لو ما اهم احتیاط واجب بکنیم، فاعل هم احتیاط واجب بکند. این هم مطلب دوم.

آخرین مطلب را بگوییم بحث حلق لحیه تمام بشود:

در زکات گفتند متجاهر به فسق احتیاط واجب این است که به او زکات ندهیم، کفاره ندهیم. آقا! فقیر ریش‌تراش را چه کارش کنیم؟‌ و می‌‌دانیم هم بدون عذر ریش‌‌ترش است. عذر ندارد، ‌احتمال رجوع به فتوی معتبره به حلیت حلق لحیه در حق او نیست. گفته می‌‌شود که آقا! شاید این فسق باشد. شبهه مصداقیه متجاهر به فسق می‌‌شود. می‌‌شود متجاهر به حلق لحیه و حلق لحیه هم اگر فی علم الله فسق باشد شبهه مصداقیه متجاهر به فسق است احتیاط این است که به او زکات ندهیم.

و لکن این هم به نظر ما درست نسیت. او متجاهر به فسق بما هو فسقٌ نیست. متجاهر به فسق بما هو فسق این است که فسق بودن این هم معلوم باشد. چیزی که احتیاط واجب است در مجتمع، فسق بودنش واضح نیست و این شخص متجاهر به فسق نمی‌شود. و لذا عیب ندارد، زکات دارید به فقیر ریش‌تراش بدهید، حالا خودش ریش‌تراش است، ‌زنش که ریش‌تراش نیست. بدهید ثواب دارد.

و الحمد لله رب العالمین.